

آثار حیاتی گیلانی*

(سده یازدهم هجری)

یوسف اسماعیل زاده**

شده در یکی از این نشست‌ها باشد. سرانجام حیاتی به امید کسب جمعیت از کاشان رخت سفر به هندوستان می‌بندد. درباره تاریخ سفر حیاتی گیلانی به هند، تنها در تذکره خیرالبیان آمده است که در سال ۹۹۴ ق. حیاتی به هند رفت (اویسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۹).

حیاتی شاعری را از اوان جوانی آغاز کرده بود. چنان‌که از مآثر رحیمی برمی‌آید، حیاتی برخی از اشعارش را در زمان اقامت در گیلان سروده است: «چون عرصه آن ملک را به پرتو منظومات و حیثیات نورانی گردانید، به وسعت آباد هندوستان که محل ترقی و تربیت جای دانشمندان هر فن است آمده ...» (نپاوندی، ۱۳۸۱، ص ۷۳۸).

مؤلف تذکره میخانه که حیاتی را دیده است نیز تأیید می‌کند او شاعری را از جوانی آغاز کرده است: «در صغر سن، به وادی موزونیت افتاده و در مسکن، به سن رشد و تمیز رسیده است.» (فخر الزمانی، همان).

حیاتی پس از ورود به هند، نخست به خدمت حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی درآمد و به یاری او به حضور اکثر خوانین راه یافت (همان). تا زمانی که ابوالفتح زنده بود، حیاتی در کنف حمایت او بود (احمد رازی، [بی تا] ج ۳، ص ۱۴۹).

* مجموعه آثار حیاتی گیلانی توسط اینجانب تصحیح شده است.
** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور منجیل

معرفی شاعر

کمال‌الدین [ابوالفضل] حیاتی گیلانی، از شاعران معروف و توانای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم است. حیاتی در رشت متولد شد (فخر الزمانی، ۱۳۶۳، ص ۸۰۹) و آغاز زندگی را در گیلان و در رشت گذراند (صفا، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۰۰۷). از سال ولادت و نام پدرش را در تذکره‌ها و کتب تراجم مطلبی یافت نشد. در اشعار به جا مانده از حیاتی نیز نشانی از اسم پدر، همسر و فرزندان حیاتی نمی‌یابیم. فقط شاعر در پایان مثنوی «سلیمان و بلقیس» فصلی در نصیحت به فرزند پرداخته که نشان می‌دهد فرزندی داشته که در آن ایام زنده بوده است. در خلال غزلیات نیز گاه به ایاتی برمی‌خوریم که شاعر به دوری و هجران فرزند اشاره می‌کند.

حیاتی در جوانی تجارت، پیشه داشت و به همین دلیل سیر خراسان و عراق می‌کرد (فخر الزمانی، همان، ص ۸۰۹) و در همین سفرها با شاعران معاشرت پیدا کرد. او در زادگاه خود با دربار خان احمد گیلانی مربوط بود.

در قصیده‌ای که چند بیت از آن در نسخه کتابخانه ملک آمده است، او را می‌ستاید:

به خان احمد آن تاجدار سلاطین

فرستم دعا و فراوان فرستم

از دوره زندگی او در گیلان آگاهی چندانی وجود ندارد. اغلب تذکره‌نویسان به زندگی حیاتی بعد از رفتنش به هند پرداخته‌اند. (لکنهوی، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۱۱).

حیاتی اغلب به کاشان رفت و آمد می‌کرد و در آن شهر با فضلا و ادبای آن‌جا نشست و خاست داشت. در آن دوران بنا به نوشته تقی‌الدین کاشانی، در زری‌تجار به کاشان آمد و شد داشت و با شعرای اطراف اشعار و غزلیات طرح می‌کرد (کاشانی، خطی، گ ۵۳۹). شاید نزاع او با «میلی» بر اثر مسائل مطرح

اغلب اکابر در مراعات خاطر او می کوشیدند؛ چنانچه در کدورتی که بین حیاتی و کامل جهرمی روی داد، خان خانان، کامل جهرمی را از دربار خود راند (صفا، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۰۰۱). حیاتی در خدمت خان خانان، به منصب هزاری دست یافت و از ملازمان رزم و بزم او بود. بعد از خان خانان، حیاتی به دربار اکبر و جهانگیر راه یافت و به قرب و منزلت دست یافت. به نوشته مؤلف ماکثر رحیمی «چندان قرب و منزلت او را در ملازمت آن پادشاه (اکبر) به هم رسید که مزیدی بر آن متصور نبود» (نهادندی، همان، ص ۷۸۱).

حیاتی گیلانی به سبب توجه خان خانان در برهانپور خانه، مسجد و باغی ساخت و ده سال در آن شهر اقامت کرد. بعد از خان خانان، حیاتی مورد توجه جهانگیر قرار گرفت و از شاعران مقرب او شد. جهانگیر اغلب نظر حیاتی را در امور لحاظ می کرد؛ چنان که بعد خواهد آمد، او را در عوض سرودن ضمیمه تغلق نامه بارز وزن کرد.

مرگ شاعر

بنا به گفته اغلب تذکره نویسان، مرگ شاعر در صفر ۱۰۲۸ ق. هنگامی که از فتحپور عازم برهانپور بود، در اگره اتفاق افتاد و در همان جا به خاک سپرده شد. عبدالباقی نهادندی حیات باقی یافته (۱۰۲۸ ق) را ماده تاریخ مرگ او یافته است (همان). توضیح نهادندی در چگونگی ماجرا: «در ماه صفر ۱۰۲۸ ق. در فتحپور اگره در وقتی که از احمدآباد گجرات معاودت نموده به آن دارالسلطنه رسیده بود، از رکاب جهانگیر مرخص شد. هنگامی که هنوز پا در رکاب نهاده بود، راهی سفر عدم شد» (همان). اما در تذکره نتایج الافکار، تاریخ مرگ حیاتی ۱۰۱۵ ق. نوشته شده است (گوپاموی، ۱۳۳۶ ش، ص ۱۷۷-۱۷۸). مؤلف باغ معانی نیز وفات حیاتی را در سال ۱۰۱۸ دانسته است (حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵، ص ۶). در تذکره خیرالبیان، تاریخ ۱۰۲۶ ذکر شده است (اویسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۹). این تاریخ ها همگی نادرست است؛ چرا که مؤلف مجالس جهانگیری، ذیل تاریخ ۱۰۱۹ ق از حیاتی نام می برد و خود شاعر در ضمیمه تغلق نامه اشاره می کند که آن را در ۱۰۱۹ به پایان رسانده است. باتوجه به دلایل بالا، باید تاریخ ۱۰۲۸ را بپذیریم؛ چرا که اطلاعی از شاعر، بعد از این تاریخ نداریم.

آثار حیاتی گیلانی

الف) ضمیمه (تتمه) تغلق نامه

تغلق نامه سروده امیر خسرو دهلوی، در ذکر قتل قطب الدین مبارکشاه، مدت فرمانروایی چندماهه خسروخان و تخت نشینی غیاث الدین تغلق شاه (۷۲۰-۷۲۵ ق.) سردودمان پادشاهان تغلقیه هند است (صفا، ۱۳۶۸، ج ۳، ۷۸۲). مثنوی مزبور سه هزار بیت داشته است. نسخه مثنوی مزبور بعداً ناقص شده بود. در عهد اکبر شاه نسخه ای از تغلق نامه که از هر دو جانب آغاز و فرجام ناقص بود، در کتابخانه سلطنتی موجود بود. شاه جهانگیر از شاعران دربار خواست قریحه شاعری خود را به کار برده، مثنوی را تکمیل سازند. تکمله حیاتی گیلانی مورد پسند قرار گرفت و پادشاه دستور داد در صله شاعر، هم وزن او به او، طلا و نقره دهند (لاهوری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۱۰۹/ایمان، ۱۳۴۹، ص ۱۵۶/واله داغستانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۸۸). حیاتی در ضمیمه خویش، ماجرای سرودن این کتاب را چنین بیان کرده است:

همان دم این به فکر انورم گشت
به طبع و خاطر دانشورم گشت
بباید گفت بر مدحت سرایی
سخن را آفرینی، با سزایی
ز هر جنس سخن وز هر فسانه
بگوید زان چه رفت است از میانه
کلید بخت، قفل بسته بگشاد
نظر شاه جهان را بر من افتاد
شد از حضرت اشارت کای فلانی
سخن را ای سروش آسمانی
چنین باید که گردد این کهن نو
شود تا شاد از ما، روح خسرو
بدین خدمت سزاواری تو داری
که از ابر سخن، گوهر تو باری
نگردد تا تمام این کارنامه
منه کاغذ ز کف، ز انگشت خامه
قبول کار بوسیدم زمین را
به کیوان بر زدم چین جبین را
(حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵، م، ص ۳۲)

می کند: «... هر طرفی از مشوراتش چون دم عیسوی متکفل حیات باقی» (نهاوندی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۵). آنچه از نثر حیاتی در مآثر رحیمی نقل شده، عریضه ای است که شاعر در آغاز دیوان خود خطاب به خان خانان و در شفاعت و معرفی چند تن نگاشته شده است:

عریضه:

تومی روی و مرادیده تشنه لب ز کسی است

که ابر رحمت او از کناره می گذرد

مخلص قدیم (حیاتی) اگرچه همیشه این دو سه روز زندگی را صرف دوری ضروری کرده، اما از خدای خود که فاعل حقیقی است، شاکر و راضی است که همیشه در ازای هر یک روزه دوری آن قدوه نیکان و پاکان عوضی و بدلی کرامت کنانیده، لله الحمد که از شما خوشیم و خوش، چنانچه بزرگان گفته اند دنیا را به امید می توان خورد و به انتظار مراد، امیدواری را توان به سر آورد. عرضه دیگر آنکه در باب ملاخاوری که آن جوان شریف با یک گونه دریافت اصلی و معنی فطری که از چگونگی زمان و ناروایی آدم و آدمیت از شیب و شباب افتاده و از سرچشمه خضری و سکندری سیراب نگشته، اکنون خواهد که از آن چشمه عیسوی عطش و تشنگی را فرو نشانند. اگر این توفیق رفیق او شود، بنده خیر خواه را محل سپارش آدمیان مستعد دیگر خواهد گردید. حامل عریضه بنده راست درست به اخلاص، آقامحمد چون متوجه ملازمت کیمیا اثر می گردید، محل تصدیع به این دو کلمه گشت. چشمداشت از آن قبله و قدوه حقیقی آن است که چنانچه دایم مستظهر به ارقام کلک مشکین رقم از آغاز بندگی تا حال بوده، به همان منوال سرفراز می گردیده باشد.

بیت:

کلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند

ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

در این ولا که نرخ آدمی و آدمیت در بازار کسادی افتاده، یکی از طلبه دریابنده رسایی، میرمحمد باقر داماد آشنای کتب متقدمین و متأخرین است، ملا احمد نام، با هزاران شوق، ملازمت راه دور و دراز هند را طی کرده به آگره رسیده و به دریافت ملازمت عالی که مقصد اصلی بوده، نرسیده، رساله ای به نام نامی نواب نوشته، با عریضه به ملازمت ارسال داشت. چشمداشت آن دارد که به نظر شریف درآمده، خود را به یاد آن

حیاتی، تتمه تغلق نامه را در ۱۰۱۹ ق. به بحر هزج سرود. برخی تذکره نویسان به اشتباه، ضمیمه تغلق نامه را به حیاتی کاشانی نسبت داده اند (فخر الزمانی، همان، ص ۸۱۰) که این اشتباه را مصحح کتاب هم تکرار کرده است (حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵، ص ۲۳). در عرفات العاشقین نیز این خلط دیده می شود. نسخه ای از تغلق نامه در موزه الله آباد موجود است. ضمیمه تغلق نامه ای که همراه با دیوان حیاتی در کتابخانه ملک موجود است، مورد غفلت مصححان تغلق نامه واقع شده است. تغلق نامه امیر خسرو دهلوی توسط سیدهاشمی فرید آبادی و با مقدمه مولوی رشید احمد انصاری در مجلس مخطوطات فارسی حیدرآباد دکن (۱۳۵۲ ق/ ۱۹۳۳ م) چاپ شده است. تکمله حیاتی گیلانی با نام ضمیمه تغلق نامه امیر خسرو به سعی و اهتمام امیر حسن عابدی و مقبول احمد، نخست در ۱۹۷۵ م. از سوی اندو پرشین سوسائیتی، دهلی منتشر شد و در ۱۹۸۹ م. در نشریه تحقیقات فارسی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه دهلی (ص ۱۰۳ - ۱۴۳) تجدید چاپ گردید. نسخه چاپی ضمیمه تغلق نامه با بیت زیر پایان می یابد:

بود تاج شهی در سرفرازی

ز نورالدین محمد شاه غازی

در حالی که نسخه ملک، چهل و چهار بیت بعد از آن را نیز در بر دارد؛ همچنین از نسخه برمی آید که ضمیمه حیاتی، ابیات دیگری را هم در برداشته که از بین رفته است. ابیات انتهایی نسخه در باب فضیلت سخن و مملکت هندوستان است.

ب) نامه ها و نوشته های کوتاه

غالباً حیاتی را به شاعری می شناسند. تذکره ها درباره نثر او سخنی نگفته اند؛ اما به نظر می رسد حیاتی در نثر نیز مهارتی داشته است. حیاتی در سرآغاز بندهای «سلیمان و بلقیس» مطلب های کوتاهی نوشته است؛ همچنین در ضمیمه تغلق نامه نیز مطالبی به نثر آورده است. نوشته های مشور حیاتی، به صورت رقععه هایی است که بین افراد رد و بدل می شد. در رقععات حکیم ابوالفتح گیلانی، چند رقععه خطاب به حیاتی است (ابوالفتح گیلانی، ۱۹۶۸، صص ۱۵۳ و ۶۴). مطمئناً حیاتی نیز نوشته هایی خطاب به ابوالفتح داشته که امروزه ما از آن بی خبریم. از بین تذکره نگاران، تنها مؤلف مآثر رحیمی است که به نثر حیاتی اشاره ای دارد و اندکی از آن را در کتابش ذکر

پناه نیکان و بزرگان و گزیدگان خدا و نیکان خدا دهند. ختم این بیان آن است که:

آن سفر کرده که صد قافله دل هم‌ره اوست
هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

ظلمک ممدود (نهایندی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۷-۴۳۸).

در صفحه ۲۹۱ جنگ شماره ۸۰/۱۴۰۹ مجلس شورای اسلامی - که به مجمع افکار موسوم است - رقعۀ ای از نواب رستم خان به حیاتی و جواب ملاحیاتی به نواب خان وجود دارد. ما در این جا برای اولین بار آن را نقل می‌کنیم:

یار گرامی حقیقت سرشت مولانا کمال‌الدین حیاتی گیلانی که در دل‌های دقیق‌شناسان و انصاف‌طبعان به نیک‌مردی جا گرفته، صحبتش را چون روز جوانی خواهان و دیدنش را چون فیض بهاران جویان می‌باشند؛ به پیام مودت و کلام محبت مخصوص اند. مکتوبی که در این ولا فرستاده بودند، چون تمام محبت و دوستی و برادری بود خاطر دوست پرست را مسرت تازه کرد. در این مدت کم یافته بود، حاصل شد. حضرت حق - سبحانه تعالی - به خوب‌ترین وجهی دیدارها را نصیب کند.

جواب حیاتی:

فقیر فدوی، حیاتی گیلانی - که از آغاز نمونباتی و به رتبه حیاتی و انسانی پرورش یافته - جویای سبزه صحرای گل و ریحان و سمن و ضیمران بود، در وحشت آباد کشمیر راه بی‌شرف ملازمت آن سرور و سپهسالار از سبزه صحرا دود انباری و از لاله و گل، اخگر زاری دیده به این ابیات مترنم می‌گردد. غزل:

سیر آدمم ز دیدن صحرا و لاله زار
من بی توام که خون دلم باد در کنار
صحرا و باغ در خور آسودگان بود
کین با هوس خوش است نه با جان بی قرار
نظاره سوی هر که بود فرع آرزوست
فارغ بود ز لاله و گل، چشم دوستدار
آن را که هست درد دلی از برای او
جز ناله بلبلی نشینند به شاخسار
حاشا که با تو باشم و شاد از کسی شوم
تا هست غم، غم تو، حیاتی است داغدار
(صدرائی خوبی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۵)

گفتنی است: در رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی در حاشیۀ یکی از نامه‌ها، نوشته نواب خان آمده و به ابوالفتح نسبت داده

شده است؛ البتۀ نامه مختصرتر است. (ابوالفتح گیلانی، ۱۹۶۸: ۱۵۳)

مصحح ضمیمۀ تغلق‌نامه، قطعه نثری را از نسخه دیوان حیاتی گیلانی، محفوظ در کتابخانه آزاد دهلی ذکر می‌کند و ما در این جا آن را به عنوان یکی از نوشته‌های پراکنده حیاتی گیلانی نقل می‌کنیم:

الهی به فروغ انوار حمایت که جان‌های خردمندان بدان روشن است و به پرتو آتش جلالت که دل‌های نیکوکاران از آن گلشن، که تجلی ذات و صفات جمال و جلال خود را بر جبین عالم‌آرای این پادشاه خدا آگاه‌خلایق پناه، تابان داری و برگزیده شاهزاده حق پرست حقیقت‌شناس که هر [دو] گوهر شب‌چراغ ملک و ملوکوتند، هم در سایه اش ظل‌الله بعد کمال رسانیده، روشن ضمیر گردانی.

(حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵، ص ۱۹)

ج) دیوان اشعار

در کتب تذکره، ذکر شده که حیاتی خود، شخصاً دیوانش را ترتیب داده و به کتابخانه خان خانان تقدیم داشته است (نهایندی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۶). برخی تذکره‌ها، اشعار دیوان حیاتی را بالغ بر ۷۰۰۰ بیت نوشته‌اند (فخر الزمانی، ۱۳۶۳، ص ۸۱۰). مؤلف نظم‌گزیده ابیات دیوان حیاتی را ۳۰۰۰ بیت نوشته است (حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵، ص ۷)، اما در کامل‌ترین نسخه موجود از دیوان حیاتی که آن هم در آغاز و فرجام افتادگی دارد - در حدود چهار هزار و اندی بیت آمده است (نسخه خطی شماره ۵۵۶۵، کتابخانه ملک)؛ نسخه کتابخانه آزاد بهون دهلی نو (شماره ۳۳) نیز تنها ۱۹۸۳ بیت را دربر دارد.

در نسخه موجود در کتابخانه ملک، مثنوی «سلیمان و بلقیس» و ضمیمه تغلق‌نامه نیز آمده است و این حدس را به ذهن متبادر می‌کند که شاید منظور تذکره‌نویسان مجموع اشعار حیاتی بوده است؛ اعم از مثنوی‌ها و دیوان؛ اما مؤلف می‌خانه که شخصاً با حیاتی دیدار داشته، به تغلق‌نامه اشاره کرده است؛ در حالی که تألیف می‌خانه در ۱۰۲۸ ق. به پایان رسیده و در این سال حیاتی بنا به اشاره اغلب تذکره‌نویسان در گذشته است؛ بنابراین قطعاً در این تاریخ «سلیمان و بلقیس» را سروده بود. صاحب‌مآثر رحیمی نیز که کتاب خویش را در ۱۰۲۴ نوشته، به منظومۀ «سلیمان و بلقیس» اشاره ای نمی‌کند. این احتمال نیز

ضمیمه تغلق نامه است. نسخه دیوان در بخش غزلیات در حرف «ی» سلیمان و بلقیس در آغاز و ضمیمه تغلق نامه در فرجام، ناقص است. رباعیات حیاتی در این نسخه دیده نمی شود. برخی از قصاید نیز ناتمام است و مقداری از آنها هم در صحافی بریده و پاک شده اند. در صحافی نسخه، بایستی دقتی برگ ها را پراکنده کرده اند. این دیوان بیش از چهار هزار بیت دارد. با وجود این اشعار حیاتی باید بسیار بیش از این مقدار باشد. نهایندی در مآثر رحیمی، برخی از اشعار حیاتی را ذکر نموده است که در دیوان وی موجود نیست. خط نسخه نسبتاً خوب است و احتمالاً کسانی آن را از روی نسخه های هند نوشته اند. نسخه تاریخ کتابت ندارد، ولی یکی از دارندگان آن، تاریخ ولادت فرزند خود را (۱۲۳۹ ق.) در هامش آن نوشته است. نکته دیگر اینکه به نظر می رسد کاتبان بسیار در این نسخه دست برده اند و گاه ابیات را از معنی انداخته اند. در نسخه نشانه هایی از سبک کتابت قدیم و دوره صفوی مشهود است؛ به علاوه اغلاطی دیده می شود که از شاعری چون حیاتی بعید می نماید. مشخصات نسخه بدین شرح است: «دیوان (ف)، نستعلیق قرن ۱۰ ق، کاغذ ترمه سمرقندی، جلد میشن قهوه ای ضریبی، ۱۲/۸ × ۱۲/۸، تذهیب: عنوان سنگرف، جدول بندی به زر، لاجورد و مشک، ۱۶ س، ۲۷۳ گ.»

برگ های آغاز و انجام وصالی شده. میان شماره ۱ و ۲ افتادگی است. کاتب در هامش نیز به همان خط، اشعاری نوشته است. غزلیات در حرف یاء افتاده است (افشار، ۱۳۶۹، ج ۸، ۴۲۲/طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۶۹).

ب) نسخه کتابخانه آزاد بهون دهلی نو

این نسخه را پروفیسور امیرحسن عابدی در کتاب ضمیمه تغلق نامه معرفی کرده اند و تنها ۱۹۸۳ بیت دارد که شامل غزلیات، قصاید، رباعیات، قطعات، دو مثنوی کوچک و چند سطر نثر است. نسخه با شماره ۳۳ در آن کتابخانه با مشخصات زیر موجود است: «آزاد بهون لایبرتری نئی دهلی، ین هی جو خط نستعلیق بین کلها هراسی اورجن کا سائز ۱۲ × ۸ سی نیز اس بین دو سو صفحی حین په نسخه بهت باریک حروف بین کلها هدار اور شروع کی علاوه جگه جگه سی ناقص هی» (حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵، ص ۱۷).

این نسخه علی رغم اینکه تعداد کمی از اشعار حیاتی را دربر

وجود دارد که همانند بسیاری از کتب دیگر مقداری از اشعار، از بین رفته باشد؛ چنان که نسخه های موجود نیز این مدعا را تأیید می کنند؛ به علاوه ابیاتی از حیاتی در تذکره ها نقل شده است که در دیوان موجود نیست (نهایندی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۰-۴۲۳).

دیوان حیاتی شامل غزل، قصیده، ترکیب بند و مثنوی است. در نسخه کتابخانه آزاد بهون دهلی نو، رباعیات و مقطعات نیز آمده که در نسخه کتابخانه ملک موجود نیست. اکثر قصاید او را مدایح تشکیل می دهد. در غزلیات ترتیب الفبایی تنها براساس حرف آخر است. در دیوان او غزلیات بلند، کوتاه و ناقص هم دیده می شود. در اکثر موارد، تخلص خود را در بیت آخر و در چند مورد در بیت های ماقبل آورده است. در حاشیه نسخه، اشعاری از حیاتی نوشته شده که نشان دهنده آن است که کاتب بعدها بدان دست یافته است.

نسخه های دیوان حیاتی

علی رغم شهرت بسیار حیاتی، نسخه های اشعار او کمیاب است. اقامت شاعر در هند، نسخه های اشعار او را به سرنوشت هزاران نسخ دیگر زبان فارسی دچار ساخت و در کنج کتابخانه ها در هوای مرطوب از بین رفتند یا ناقص شدند؛ در حالی که با توجه به امکانات گسترده حکومت گورکانی و اهتمام آنان به ادب فارسی امروزه باید نسخ بیشتری از این شاعر می داشتیم. از دیوان او نسخه های ناقصی را (موجود در کتابخانه های آزاد بهون دهلی نو، موزه الله آباد و موزه ملی هند) شناسانده اند، اما از جزئیات این نسخ، اطلاعی وجود ندارد. گفتنی است نگارنده با جستجو در کتب مختلف چند نسخه از دیوان اشعار شاعر را نشان کرد که تنها یک نسخه آن در ایران بود. به نسخ دیگری از دیوان حیاتی در موزه دهلی و کتابخانه الله آباد اشاره کرده بودند که با پیگیری، مسئول کتابخانه موزه، وجود نسخه اشعار حیاتی را در آن موزه انکار نمود. از نسخه الله آباد نیز نشانی و شماره ای در دست نیست. نسخه ها شناخته شده دیوان حیاتی بدین قرار است:

الف) نسخه کتابخانه ملک

کامل ترین نسخه موجود از دیوان شاعر، با شماره ۵۵۶۵ در کتابخانه ملک موجود است که اساس این تحقیق و تصحیح قرار گرفته است. این نسخه شامل دیوان، مثنوی سلیمان و بلقیس و

دارد، اما از حیث دارا بودن رباعیات و قطعاتی از نثر او حائز اهمیت است. مصحح ضمیمه تعلق نامه، برخی از اشعار حیاتی را نقل نموده اند که به نظر می رسد از نسخه کتابخانه آزاد باشد. گویا نسخه با این بیت آغاز می شود:

چند از خون بطرازم مژه گریان را

نام کم باد ز هر نام و نشان هجران را

همچنین بیتی از دیوان ذکر کرده اند که در نسخه ملک نیست:

درین قصیده چنان داد شاعری بدهم

که بوالفرج نکند بر کس دگر تقدیم

آن گونه که مصحح کتاب نوشته اند، ساقی نامه حیاتی در نسخه کتابخانه آزاد، در بیست و دو کتاب آمده است. بیت آغازین:

بیا این ساقی نوشین لب من

تمنای همه روز و شب من

در این نسخه همچنین قطعاتی خطاب به حکیم ابوالفتح گیلانی، شیخ ابوالفضل، تقی الدین محمد، جلال الدین حسین، عبدالرحیم خان خانان و محمد مؤمن وجود دارد. به احتمال قریب به یقین، اشعار خطاب به تقی الدین محمد و خان خانان همان اشعاری است که نهادندی در مآثر رحیمی آورده است و در نسخه ملک موجود نیست.

در سفینه شماره ۷۰ در کتابخانه سالار جنگ نیز اشعاری از حیاتی نقل شده است (محمد اشرف، ۱۹۶۹، ج ۵، ص ۲۸۷).

د) سلیمان و بلقیس

بعد از رونق و شهرت مثنوی های بی همال نظامی گنجه ای، تقلید از آثار او به نحو بی سابقه ای گسترش یافت. برای هر یک از خمسه نظامی چندین نظیره پرداخته شد (رادفر، ۱۳۷۱، ص ۳۷۷ - ۴۲۳). اوج مثنوی سرایی به شیوه نظامی در قرن یازدهم است، اما این آثار نسبت به نمونه های پیشین، از سطح نازل تری برخوردار بود. «سادگی زبان و عاری بودن مطلب از ساز و پیرایه هایی که استادان داستان سرای پیشین در اثرهای خود به کار می بردند و نیز خالی بودن آنها از تفنّن هایی که در منظومه های معروف سابق می بینیم، از ویژگی های این منظومه های عهد صفوی است» (صففا، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۵۴۹). امیرخسرو دهلوی و جامی آخرین مقلدان موفق نظامی بودند. شعرای بعد علاوه بر نظامی، نظیره های این دورا نیز سرمشق خود قرار می دادند.

بیشترین منظومه ها در قرن یازدهم (بیش از ۸۷ منظومه) به زبان فارسی سروده شده است (ذوالفقاری، ۱۳۷۴، ص ۸۶). شاعران این دوره در کنار تقلید از منظومه های پیشین، دست به ابتکاراتی در انتخاب موضوع داستان زدند؛ موضوعاتی چون سوز و گداز، سستی نامه ها، مثنوی های قضا و قدر، سراپا، منظومه های درسی و داستان هایی که از راه ترجمه از اصل هندی به وجود آمد؛ مانند نل و دمن. از جمله نوآوری های سرایندهگان می توان نظم داستان درباره حضرت سلیمان و بلقیس (ملکه سبا) را نام برد که به اسم های گوناگون سلیمان و بلقیس، بلقیس و سلیمان، سلیمان نامه، بلقیس نامه، پریخانه و... مشهور بود؛ برای نمونه زلالی خوانساری (قرن یازدهم، فیاضی دکنی ۹۵۴ - ۱۰۰۴ ق)، ابومکارم شهود (۹۴۴ - ۱۰۱۹ ق)، نظام معنایی استرآبادی (۹۲۱ ق) و در قرون بعد، احمد خان صاحب صوفی اکبرآبادی (قرن دوازدهم)، دهقانی سامانی (قرن سیزدهم)، میرمحمدخان نصیبی کرمانشاهی منظومه هایی در این موضوع پدید آوردند. حیاتی گیلانی نیز از جمله شاعرانی است که طبع خود را در سرودن منظومه «سلیمان و بلقیس» آزموده است. به نظر نگارنده شاید دلیل اینکه حیاتی داستان سلیمان و بلقیس را به نظم کشید، این بود که فیضی فیاضی نتوانست این داستان را تمام کند و از دنیا رفت. از آن جایی که رابطه حیاتی با فیضی خوب بوده، این احتمال وجود دارد که کسانی او را بر این کار تشویق کرده اند.

بی تردید نمی توان نه مثنوی سلیمان و بلقیس حیاتی و نه آثاری از این گونه را با مثنوی های بی بدیل نظامی مقایسه کرد؛ حتی مثنوی های دیگر داستان سرایان نظیر خواجوی کرمانی، عبدالرحمان جامی، هاتفی خرجردی و کاتبی ترشیزی، علی رغم ابتکاری نبودن موضوعات، از نظر لفظ و معنا بر مثنوی های بعد از قرن دهم برتری دارند.

مثنوی سرایی در دوره صفویه از لحاظ کمیت بسیار چشمگیر است. اگر به کتب تاریخ ادبیات و فهارس نسخ خطی مراجعه کنیم، مثنوی های بسیاری را مشاهده می نمایم، اما سطح کیفی آنها نسبت به موردهای مشابه پیشین، پایین تر است و این امر، مولود رواج شعر بین عوام و قشرهای مختلف مردم، پایین آمدن سطح توقعات از شعرا و رواج غزل و فردیات است. سلیمان و بلقیس حیاتی گیلانی نیز از تحولات اجتماعی عصر خود برکنار نمانده است. فتور لفظ و معنا - اگر از کاتبان نباشد - گاه در شعر

او دیده می شود که سخن او را در فراز و فرود قرار می دهد؛ با وجود این، آنچه اهمیت مثنوی را برجسته تر می دارد، نخست موضوع داستان است که کمتر مورد عنایت شاعران - تا زمان حیاتی - قرار گرفته بود و دوم اینکه: او کین منظومه ای است درباره حضرت سلیمان که با این مقدار ابیات (۳۱۴۸ بیت) سروده شده است.

حیاتی این مثنوی را به نام جهانگیر سرود. این مثنوی به بحر هزج مسدس و در ۳۱۴۸ بیت سروده شده است. اوایل این مثنوی از بین رفته است و داستان از قسمت «مهمانی کردن سلیمان جمله موجودات را» آغاز می شود. با بررسی و دقت در کتب قصص الانبیاء و تفاسیر می توان بخش های از بین رفته را حدس زد. اغلب متون، داستان سلیمان را از زمان حضرت داوود (ع) و ازدواج با همسر اوریا نقل کرده و سلیمان را حاصل این ازدواج دانسته اند. ماجرای داوری سلیمان نیز در مثنوی حیاتی نیامده است به این محذوفات باید تمهیدیه، مقدمه و احتمالاً ستایش پیغمبر، امامان و پادشاه را هم افزود. به نظر می رسد افتادگی های پایان نسخه چندان نباشد؛ چرا که قسمت مرگ سلیمان را دربر دارد؛ به علاوه اشعاری در نصیحت به فرزندان، ستایش خرد و ساقی نامه نیز در انتها آمده است. در بدبینانه ترین گمان، می توان احتمال داد حداکثر حدود پانصد بیت از بین رفته باشد.

نکته قابل توجه در این مثنوی، آن است که حیاتی مبنای کار خود را در سرایش این داستان، قرآن کریم و روایات مستند قرار داده است و از آوردن مطالبی که در منابع یهود مذکور است و عصمت انبیا را زیر سؤال می برد، خودداری کرده است؛ بنابراین داستان موجز و مختصر بیان شده است. حیاتی خود در مثنوی خویش بدین مطلب اشاره کرده است؛ همچنین آنجا که عروسی سلیمان و بلقیس را بیان می کند، سخنان خود را عقیقانه و درپرده می گوید. این مطلب را در وصف ویژگی های جسمانی بلقیس نیز رعایت کرده است که نشان دهنده تفاوت دیدگاه حیاتی گیلانی با سایر مثنوی سرایان است که در باب چنین قضایایی داد سخن می دادند. به این ابیات دقت کنید:

بیان این جا بدار این عیش خوش را

به من و این و این روی ترش را

بگفتم به پرده آنچه بایست

قدم و پیش نسپردم ز شایست

ولیکن شاعری جان مرا خورد
ز خشم و خوی، آب کار من برد
سراسر کرده ام ناکرده انگاشت
همه جان ریزه ام بر هیچ برداشت
به تیر طعنه جانم را هدف کرد
مه دو هفته ام زیر کلف کرد

که چون در گفت کردی اختصاری
نبردی زور بازویی به کاری؟
ز الوان کاری [و] زیب عروسی
هو را چون نکردی سندروسی؟
به گوهر چون نبستی آسمان را
نیفزودی به آرایش، جهان را؟
به گردون بر، نبردی مهد علیا
سرپرده نبستی بر ثریا؟

عروسانه نیوردی به حجله
نیفشاندی به عمان، در ز دجله؟
به غلمانش چرا زیور نبستی
ز حورانش همان گوهر گسستی؟
چو کردستی درفشان داستان را
به پایان چون نبردستی بیان را
به ایما این قدر خود می شود گفت
که الماس [ی] در ناسفته ای سفت

بگفتم: ای تو استاد هنر کار
سخن را از تو هر جا گرم بازار
معاذ الله ازین گفتار هیئات
که مانا می کشاند سر به طامات
ز استقبال آن وا کرد و ماضی
سخندان کی شود زین شیوه راضی
که این نی از در عشق زلیخاست
و یا هنگامه جای کوی رسواست
دگر نی قصه لیلی و مجنون
که باشد از در آرم بیرون

نه از عذرا، نه وامق داستانی
نه از ویس و نه از رامین بیانی
که نیست این حرف بلقیس و سلیمان
سراسر گفت و گوی شرم و ایمان

۵. رادفر، ابوالقاسم؛ کتابشناسی نظامی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۶. رازی، امین احمد؛ هفت اقلیم؛ تصحیح و تعلیق جواد فاضل؛ ج ۲، تهران: کتابفروشی علمی، [بی تا].
۷. صفاء، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۳ و ۵، ج ۳، فردوس: تهران، ۱۳۶۸.
۸. طهرانی، آقابزرگ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه: القسم الاول من الجزو التاسع؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۹. فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی؛ تذکره میخانه (با تجدید نظر کلی و اضافات)؛ تصحیح احمد گلچین معانی؛ ج ۴، تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
۱۰. کاشانی، تقی الدین؛ خلاصة الاشعار؛ نسخه خطی، شماره ۹۸۲، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۱. گوپاموی، محمد قدرت الله؛ تذکره نتایج الافکار؛ بمبئی: چاپخانه سلطانی، ۱۳۳۶ ش.
۱۲. گیلانی، حکیم ابوالفتح؛ رقعات؛ تصحیح ذاکر بشیر حسن؛ لاهور: اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸ م.
۱۳. لاهوری، عبدالستار قاسم؛ مجالس جهانگیری: مجلس های شبانه دربار نورالدین جهانگیر؛ تصحیح و مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی و معین نظامی؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
۱۴. لکنهوی، آفتاب رای؛ ریاض العارفین، تصحیح و مقدمه حسام الدین راشدی؛ بخش اول، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۶ ق.
۱۵. نهاوندی، عبدالباقی؛ مآثر رحیمی؛ به اهتمام عبدالحسین نوایی؛ بخش سوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۶. واله داغستانی، علی قلی بن محمد علی؛ ریاض الشعراء؛ مقدمه و تصحیح و تحقیق محسن ناجی اصفهانی؛ اساطیر: تهران، ۱۳۸۳.



سراسر گفت و گوهای خدایی است
 همه آثار و آیات سمایی است
 نشاید بی ادب این در گشادان
 برهنه بر دم تغیر ایستادن
 حدیثی کو بود بی رنگ و بورا
 بریزد بر به رخسار آب و بورا
 سخن گفتن سپس بیهوده گفتن
 بود در خون جان خویش خفتن
 (سلیمان و بلقیس، خطی، گ ۱۷۷-۱۷۸).

از ابیات فوق برمی آید که برخی از شعرا این سبک سرودن حیاتی را نپسندیده و زبان به اعتراض گشوده اند. حیاتی از بیان روابط عاشقانه و جنسی در مثنوی خود پرهیز کرده و شعر خود را به حسب موضوع آن، شعری سراسر شرم و ایمان خوانده است. چنانکه از سلیمان و بلقیس برمی آید، حیاتی در سرودن آن به قرآن و قصص انبیاء نظر داشته است؛ اما توجه حیاتی به کتب قصص به صورت گزینشی بوده است. شاعر علاوه بر دو منبع فوق، احتمالاً سروده های شاعران پیش از خود را هم مدنظر داشته است. ایراد برخی به ایجاز گویی شاعر، نشان دهنده قیاس کسار او با دیگر شعرائی است که درباره حضرت سلیمان(ع) مثنوی سروده اند. تفاوت هایی که در مثنوی سلیمان و بلقیس با کتب قصص دیده می شود، گاه جزئی و گاه بنیادی است؛ این امر نشان می دهد حیاتی مواد اولیه را از منابع گوناگون اخذ کرده است.

منابع

۱. اویسی، عبدالعلی؛ تصحیح انتقادی تذکره خیرالبیان؛ ج دوم (پایان نامه دکتری ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، شماره ثبت ۲۰۳۳.
۲. جنگ خطی، شماره ۱۴۲۰۹/۸۰، مشهور به مجمع الافکار، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳. حیاتی گیلانی، کمال الدین؛ ضمیمه تعلق نامه امیر خسرو دهلوی؛ به سعی و اهتمام امیر حسن عابدی و مقبول احمد: دهلی، اندو پرشین سوسایتی، ۱۹۷۵ م.
۴. ذوالفقاری، حسن؛ منظومه های عاشقانه فارسی: به انضمام گزارش و تحلیل ده منظومه عاشقانه؛ نیما: تهران، ۱۳۷۴.